

مقاله علمی

رمز کیهانی گاو و نقش آن در نظام اسطوره‌های در حوزه فرهنگی زاگرس و میان‌رودان

دیانا رستمی‌نژادان^۱، جلال‌الدین رفیع‌فر^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹)

چکیده

گاو نماد جنگاوری و قدرت و عنصر مذکر است که با حمایت از نیروی حیات مانند آتش، خون، گیاه (زندگی)، شراب و ... مشخص می‌شود. این کارکرد در نظام هستی‌شناختی کهن منطقه نقشی بنیادین دارد و نظام‌های پدرباری (اجاق)، آتشکده‌های پادشاهی و آئینی، و ساختارهای اجتماعی و قدرت سیاسی جامعه بر اساس آن بنا می‌شود. شاخ، فلزات، ابزارهای نبرد، خیش (چنگک) و آذرخش ابزارها و نمادهای آن در مقابل دشمن، مرگ و نابودی است. در اساطیر میان‌رودان که با شخصیت‌های ایندر، آگنی، خشتهر، انلیل و ایزد سین مشخص می‌شود، این حیوان در منطقه مورد مطالعه نماینده ساختار فرهنگی و نمادین دوران پیشاکشاورزی است و علوم پیشگویی و فناوری‌های وابسته به خواص عناصر مادی، مربوط به کارکردهای آن با پرداخت‌های اسطوره‌ای آن درهم‌تنیده شده است. در این تحقیق مشخص شد که نمادپردازی این حیوان در کارکرد دوم در ساختار سه‌بخشی ارائه شده توسط ژرژ دومزیل قرار می‌گیرد که مهمترین نماد در این ساختار است. داده‌های این مطالعه حاصل پژوهش‌های میدانی در کردستان و منابع مکتوب و کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: حیات نباتی (گیاهی)، شاخ، فلزات، نمک، آتش، اجاق و تبار، معابد، قربانی، تعویذ، ساختار کیهان، جهان تاریکی، نجوم کهن.

۱ دانشجوی دکتری مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، darostami@ut.ac.ir

۲ استاد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، jrafifar@ut.ac.ir

مقدمه

تحول فرهنگ بشری حاصل تعامل سه بخش اصلی نظام فرهنگی است: (۱) نمادها و هنرهای انتزاعی. (۲) آئین‌ها و مناسک. (۳) فرهنگ و تولیدات مادی. برای مطالعهٔ یک موضوع فرهنگی ضروری است که آن را در این حوزه بررسی کنیم. گاو در اسطوره‌شناسی، نخستین نمایندهٔ قدرت نگهداری و هدایت حیات و موجودات در بدو پیدایش است و قدرت آن بر اساس ارزش آن تعریف می‌شود و با قدرت جنگاوری شیر و درندگان متمایز می‌گردد. موجودات ماده نیز در زمان آبتنی یا زایمان به طور غریزی رفتاری تهاجمی و تدافعی در پیش می‌گیرند. در فلسفهٔ ادیان با نخستین آفرینش، خطر تهاجم و در نتیجه حراست از آفریدگان مطرح می‌شود و نابودی و خطر مرگ همواره دارای منشأ بیرونی است. گاو کارکرد دوم را هدایت می‌کند و گاو اسطوره‌ای در اصل دارای دو معنای نمادین زایش و قدرت است. غالباً عناصر نمادینی که پیدایش حیات را بازنمایی می‌کنند، همیشه از دو وجه قدرت و زایش برخوردار هستند، مانند آتش، فلزات، و ... که همگی تحت حمایت نمادین گاو اسطوره‌ای هستند و او نیای گیاهان، چهارپایان، فلزات، انسان و ... است. این حیوان رب‌النوع زمینی و محافظ نطفه‌های حیات و نگهدارندهٔ دوزخ و جداکنندهٔ عالم برزخ از دوزخ است که در نظام کیهان‌شناسی نقش قابل‌توجهی را دارد و خدای آفریننده نیست.

نقوش گاو یکی از تصاویر رایج در هنر پیشاتاریخی است. در فرهنگ خیامی واقع در سواحل شرقی دریای مدیترانه، سر کامل گاو وحشی با تمام شاخ‌هایش در داخل منازل و نیز شاخ گاو درون دیوارهای منازل دفن شده و این اعمال جنبه هنری نداشته‌اند (رفیعی‌فر، ۱۳۸۱). (تصویر ۱ و ۲) حدود ۹۰۰۰ سال پیش از میلاد که زمان آغاز تغییرات مهم در خاورمیانه است، دو تصویر زن و گاو، تصاویر مهم و نمادین هستند و این دو نماد در سراسر دورهٔ نوسنگی در خاورمیانه و نزدیک نقش مهمی دارند، به طوری که می‌توان مذهب مردم آن زمان را آئین مربوط به پرستش گاو نر دانست (Cauvin, 2002: 29, 123, 124). (تصویر ۱) در همهٔ فرهنگ‌های پارینه‌سنگی شرقی، ورزه گاو رمز قدرت بوده است (الیاده، ۱۳۸۹: ۹۸).

در وداها و متون زرتشتی تجسم ورزه گاو با شخصیت ایندره و آگنی همراه است. آگنی سیصد و شصت گاو را می‌خورد و او گاوی است که در میان آب‌ها پرورش یافته و گاهی آذرخش است (بهار، ۱۳۷۶: ۴۸۲، ۴۶۹) و با نخستین انسان (کیومرث) در یک جا آفریده

می‌شود (دادگی، ۱۳۸۵: ۴۱). در اساطیر ایرانی ایزد گوشورن حامی جهان حیوانی و نام او به معنای روان گاو است. در اوستا او نگهبان گله‌ها و رمه‌هاست. در ادبیات پهلوی روان گاو نخستین است و پرورش جهان با اوست و به دفاع از گرشاسپ برمی‌خیزد و نمی‌گذارد روان او به دوزخ رود (بهار، ۱۳۷۶: ۷۷).

در میان‌رودان انلیل، پسر انو، یکی از مهمترین خدایان در مجموعه خدایان معابد اصلی است. در کیهان‌شناسی بابلی و سومری، هر سال دوازده ماه دارد که همه آنها با سه ستاره مرتبط هستند. این ستاره‌های سه‌گانه انو (برای ستاره‌های قسمت شمالی زمین)، انا (خدای آب‌های زیرزمین و برای ستاره‌های جنوب) و انلیل خدای سرزمین‌های فراخ و برای ستاره‌های میانی (مربوط به گروه استوایی ستاره‌هاست) هستند (استیل، ۱۳۹۶: ۲۵). او پدر خالق طوفان سهمناک و گاو وحشی است (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۱۳۱، ۱۳۰). نینورته یا نین گیرسو و اینانا از فرزندان او هستند (همان، ۱۳۰). در حقیقت بیشتر ویژگی‌های انلیل در نینورته ظاهر می‌شود؛ لوح سرنوشت برای انلیل بود که نینورته آن را از او می‌رباید؛ او خدای آذرخش و خیش کشاورزی، خدای جنگجو و فوائد زراعی است (همان، ۲۲۹ و ۲۳۵). صدها پیشگویی و طالع‌بینی در هفتاد لوح، با عنوان انوما-انلیل نوشته شده است که بیشتر به موقعیت ماه، خورشید و پدیده‌های جوی مربوط است (استیل، ۱۳۹۶: ۳۲، ۳۳). بر اساس این نظام کیهان‌شناختی بود که یکی از مناسک طالع‌بینی میان‌رودانی، پاشیدن آب بر گاو نر و مشاهده حرکات آن بوده است (مجیدزاده، ۱۳۷۹: ۹۶). در هنر آشوری نیز سین خدای قمری میان‌رودانی و به شکل گاو بود (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۶۸۲) که خدای مذکر و نمونه‌ای از ماه-خداست. او داور مردگان بود که سرنوشت آنها را رقم می‌زد و گاهی به صورت انسانی نشان داده می‌شد که هلال ماه بر پیشانی دارد (جیمز، ۱۳۸۰: ۳۹۷).

عناصر و نمادهای وابسته به گاو

فلز: در فلسفه ادیان، بیماری، مرگ، خشکسالی و ... از جانب اهریمن است. آغاز آفرینش با حیات آلی، گیاه و سپس پستانداران است (دادگی، ۱۳۸۵: ۳۷ و ۴۰). آفرینش گیاه با آفرینش مینوی شهریور متقارن است که فلزات را به خویش گرفت (همان، ۴۹). مهمترین این فلزات نقره است و نقره با ماه مرتبط است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ۴۴۱). فلز در اینجا به معنای مواد معدنی و منبع تعدیه‌ای تمام حیات آلی شامل گیاهان و حیوانات و عنصری نهفته در خاک است.

از طرف دیگر فلز مفهوم کلی برای سنگ‌ها، خاک و ... است و در مجموع به معنای عنصر بنیادی و نیای پدیده‌های دیگر است. در ایران باستان بُخورسوزها معمولاً از فلزاتی مانند نقره بودند (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۳۵، ۲۳۲، ۲۳۱). ظروف و اشیاء مناسک قربانی در کیش زرتشت همه از جنس فلز بودند (بویس، ۱۳۷۶: ۲۳۳). در بُندهش آمده است به یاری «شهریور» خورشید و آسمان، «هوم» (سومه) آفریده شدند و دیوان توان از میان بردن آن آسمان فلزی را ندارند (دادگی، ۱۳۸۵: ۴۹). در روایات باستانی، پاهای گاو فریدون از نقره و شاخ‌هایش از طلاست (بیرونی، ۱۳۸۹: ۳۴۶). نخستین انسان (کیومرث) با گاو نخستین در یک جا می‌زیست، سرشت فلزی دارد و بعد از مرگ او هفت نوع از فلزات یعنی آهن، طلا، نقره، قلع، سرب، جیوه و الماس به وجود آمدند (دادگی، ۱۳۸۵: ۶۶، ۴۱؛ بهار، ۱۳۷۶: ۴۹، ۱۱۴، ۱۲۷؛ کارنوی، ۱۳۸۳: ۴۸). یکی دیگر از کاربردهای آئینی فلز نقره برای باروری است؛ مثلاً زنان ایزدی برای باردار شدن گردن‌آویزی از جنس نقره به گردن می‌آویختند (آساطوریان و آراکلو، ۱۳۹۷: ۱۸۲). نقره عنصری مردانه و با استخوان، خلسه و خواب مرتبط است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ۴۴۱، ۴۳۹). غالباً پیکرک‌های گاو نر که در میان‌رودان و مناطق دیگر به دست آمده است، از مس، نقره و سنگ لاجورد است (Aruz & Wallenfeks, 2003: 17, 27, 83, 105, 115, 284, 441).

جنبهٔ دوم فلزات، کاربرد جنگاوری، مثلاً ابزارهای جنگ، گرز و فلز مذاب برای پاک‌سازی جهان و مقابله با اهریمن است (دادگی، ۱۳۸۵: ۴۹، ۱۴۷، ۱۴۸). دومزیل امشاسپند «خرشتهر» را کنش دوم یعنی جنگاوری می‌داند که فلز در همهٔ انواع و با هر گونه کاربردی به آن مرتبط است (۱۴: ۱۳۹۷). امشاسپندان، خرشتهر و شهریور کامل‌کنندهٔ کارکردهای مربوط به ایندره هستند.

گیاه: بر اساس فلسفهٔ باستانی، سرشت گیاهان از آتش است و «آتش گیاهان به ناسوختن است» (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۵). گیاهانی که با نماد گاو همراه هستند، ویژگی‌های زیر را دارند: ۱- گیاهان ریشه‌ای و علفی که غالباً با ریشه تکثیر می‌شوند؛ مانند تاک (مو)، سنبل‌الطیب، خیزران، پنجهٔ مریم، ۲- گیاهانی که معمولاً دانه و میوه ندارند و بیشتر از صمغ و شیرۀ آنها استفاده می‌شود و سکرآور هستند، ۳- گیاهانی که دارای گل هستند و در آئین‌های بُخور معابد و قربانی نقش دارند؛ مانند گل سرخ، آویشن، نیلوفر، ژاله و ۴- چوب و ریشه و ساقه در آنها تمایز یافته نیست؛ مانند ریواس و پیاز. این گیاهان به دلیل داشتن این ویژگی‌ها، رمز حیات نخستین و پیدایش (گیاه زندگی) هستند. در بُندهش دربارهٔ این ساختار گیاهی و رابطه‌اش با گاو چنین

آمده است: «چهارم گیاه را آفرید، بی‌شاخه، بی‌پوست، بی‌خار، تر و شیرین... پنجم گاو یکتا آفریده شد، چون درگذشت به سبب سرشت گیاهی از اندام‌های گاو پنجاه و پنج نوع غله و دوازده نوع گیاه درمانی رُست» (همان، ۴۰، ۶۶).

قارچ پیوسته با نماد گاو ترکیب می‌شود و رمز زایش، اصل حیات، سکرآور و مرتبط با حیات غریزی، جهان زیرین و نماد بارورکننده زنان است. در زبان کُردی به توده قارچ‌هایی که در کنار یکدیگر روئیده‌اند، «مانگاوه‌ل»^۱ می‌گویند؛ یعنی گاو درخشان و ماده که در آستانه جفت‌گیری است. گیاه سومه تجسم باران و در عین حال تخمه گاو آسمانی است (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۱: ۱۲۶). در ضمن اعتقاد بر این است که در موسم بهار آذرخش قارچ‌ها را می‌رویند و آنها ارمغان و فرزند صاعقه (ایندرای هندواروپایی) هستند که نماد مهم مربوط به گاو (ایندره) است.

ماه: خون و شیر عناصر حیات‌بخش مربوط به گاو هستند و شیر گاو یکی از پادزهرهای اصلی به شمار می‌رود. به دلیل رابطه ماه با چرخه زیستی در زنان و آب‌ها و بارندگی، ماه نماد دیگری است که نماد زایشی گاو را کامل می‌کند. کارکرد اصلی ماه پالودن و پرورش نطفه‌های حیات است که در بدو پیدایش به گیاه، زنان و آب‌ها ارتباط پیدا می‌کند. تخمه گاو یکتا به ماه سپرده می‌شود، در آنجا پاک می‌گردد و در آن جان دمیده می‌شود و از آن جفتی گاو پیدا می‌شود (دادگی، ۱۳۸۵: ۶۶). بر اساس مطالعه میدانی در کردستان اعتقاد مردم این است که بیشتر گیاهان دارویی و نمادین در نور مهتاب عطرافشانی می‌کنند و دیده شدن هلال دور ماه نیز نشانه بارندگی حتمی است. همچنین به اعتقاد کردها اگر هلال ماه کج قرار گیرد، نشانه خشکسالی است (پرنیان، ۱۳۸۰: ۱۸۲). در مناطق دیگر جهان ماه را که با شاخ‌های گاوسانان همسان می‌شود، مادر گیاهان می‌دانند یا اینکه در نور ماه بذرافشانی می‌کنند (الیاده، ۱۳۸۹: ۱۶۷، ۱۶۸). ارتباط ماه/ گاو با چرخه زیستی و خون در طب سنتی همچون قاعده‌ای تکرار می‌شود. در کردستان شیوه معالجه منسوب به «که‌له شاخ»^۲ روشی است که با استفاده از شاخ گاو نر حجامت و سم‌زدایی از خون انجام می‌شود، همچنانکه در دین زرتشتی درخت «گنوکرن (شاخ گاو)» برای مقابله با فرتوتی و پوسیدگی بود (کارنوی، ۱۳۸۳: ۲۹). ارتباط گاو با ماه و باروری در

1 Mangâw-Kal

2 Kal-e-šhâkh

آئین‌های کشاورزی در کردستان اهمیت خاصی داشته است؛ به طوری که یکی از رسوم کردها قرار دادن خیش یا گاوآهن در ورودی خانه و محل ورود عروس بوده است. این رسم به طور نمادین باروری و زاینده‌گی و ارتباط آن با گاو (خیش) را در این فرهنگ نشان می‌دهد. در بسیاری از اقوام و فرهنگ‌های دیگر نیز خیش و گاوآهن نماد مذکر است (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۵۱، ۲۵۳). از دورترین ایام شاخ گاو به هلال ماه تشبیه شده است و خدایان قمری در شرق و مدیترانه به هیأت گاوی نمایانده می‌شوند.^۱ از موارد دیگر استفاده از شاخ گاو در کردستان که هنوز هم رایج است، اندودن آن از روغن برای فلزکاری و ... است. به نظر می‌رسد ریختن روغن درون شاخ گاو بر اساس این فلسفه باستانی بوده است که قدرت موجود در شاخ گاو به ابزارهای جنگ، شکار و کشاورزی (از جمله خیش) منتقل می‌شود و کارایی آن را افزایش می‌دهد. نظیر چنین کاربردی از شاخ گاو در حماسه گیلگمش ذکر شده است: «پس از کشته شدن گاو آسمانی گیلگمش آهنگران و اسلحه‌سازان را فرا خواند. آنها شاخ‌های گاو را به قطر دو انگشت با سنگ لاجورد روکش گرفتند، در هر یک شش حجم روغن جای می‌گرفت، او شاخ‌ها را به قصر برد و به دار آویخت (ساندارز، ۱۳۸۳: ۱۳۱). روغن‌ها و چربی‌ها مانند خون، برای خدایان قمری و زیرزمینی پیشکش می‌شد.^۲

آتش: سه آتش مقدس ایرانیان «آذر فرنیغ»، «آذر گشنسب» و «آذر برزین مهر» در ابتدا در دریای فراخکرد و بر پشت گاو «سرسیوگ» بودند، بادی وزید و آتش به دریا افکند (دادگی، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱). ایندرا سرور گاوآهن و خدای کشتزارها و صاعقه است که پیوسته با ورزه گاو ترکیب می‌شود (الیاده، ۱۳۸۹: ۹۶، ۹۵).

در سومر و بابل ورزه گاو همان «انلیل» و «بعل» بود و خدای طوفان و جنگجوی بزرگ بود و زمین غالباً به شکل ماده گاو ترسیم می‌شد (همان: ۹۹، ۹۴). همتای هند و اروپایی این ایزد ایندرا است. ایندرا ایزد آذرخش، هستی‌بخش نیروی محرک زندگی و ازبین‌برنده دیو خشکسالی

۱ در زبان کردی (سورانی) شباهت دو واژه مانگا (Manga) به معنی ماه و واژه مانگاو (Mangaw) به معنای گاو می‌تواند نشان‌دهندهٔ این قرابت مفهومی نظام‌های کهن اسطوره‌ای - کیهان‌شناختی باشد.

۲ تعریف شدن روغن و چربی برای جهان زیرین در افسانه‌ها به گونه‌ای استعاره‌ای چنین بیان می‌شود که دیو (مظهر موجودات زیرزمینی) کاملاً از چربی خلق شده است که با افتادن در آتش گداخته آب می‌شود.

و خدای طبقه جنگاور است که با نوشیدن سومه برانگیخته می‌شود (اسماعیل پور، ۱۳۹۱: ۸۷، ۸۶؛ بهار، ۱۳۷۶: ۴۷۱، ۴۶۸). این نبرد آنچنان سهمناک است که زمین و آسمان به خود می‌لرزند (کارنوی، ۱۳۸۳: ۳).

در مطالعات میدانی شواهدی از کاربرد شاخ گاو به عنوان نوعی شیپور برای اعلان عمومی در روستاها و مناطق مختلف به دست آمد که بازمانده‌ای از فرهنگ میان‌رودانی تصویر گاو/ شیپور است. در میان‌رودان یکی از اشکال شیپورها از شاخ طبیعی حیوانات ساخته می‌شد که در لوح استوانه‌ای «گودا» درباره آن صحبت شده است که به معنای «اعلام کردن»، «احضار کردن» و «فراخواندن» بود و گاه با نماد هلال ماه نشان داده می‌شد (گالپین، ۱۳۷۶: ۵۴، ۵۳). جهش صاعقه با تمثیل دمیدن در شاخ گاو بیان شده است. در قرآن نفخ صور به عنوان دمیدن در شاخ گاو تفسیر شده است (منصوری، ۱۳۹۱: ۹۰، ۸۹). نفخ صور به حادثه آستانه قیامت و رستاخیز گفته می‌شود که همراه صدای مهیب دمیدن در شیپور است. این حادثه با واژه‌های «صعق» به معنای صاعقه، مرگ و نابودی و فریاد مهیب (زمر: ۶۸)، «صیحه» (هود: ۹۵، یاسین: ۵۰-۴۹)؛ فریاد مهیب، مرگ، «راجفه» (نازعات: ۱۰-۹) فریاد عظیم، «فزع» (نمل: ۸۷) به معنای ترس و استغاثه بیان شده است که با زلزله‌ای هولناک همراه است (منصوری، ۱۳۹۱: ۱۳۹؛ سلحشور و همکاران، ۱۳۹۸) و با نمادپردازی کهن گاو و رابطه آن با آفرینش و پایان جهان و صاعقه و... منطبق است. در یک سرود سومری آغاز آفرینش با طوفانی تکاور و خروشان همراه است (ساندارز، ۱۳۷۳: ۵۲، ۵۱). نفخ صور به واسطه نماد فلز به گاو ارتباط دارد. پایان جهان و پاداش و مکافات اخروی با خشته‌ر به دلیل پشتیبانی‌اش از فلزات و با جاری شدن فلز گداخته‌ای مرتبط است که در پایان جهان همه را آزمایش می‌کند (هینلز، ۱۳۷۹: ۷۴). کارکرد دیگر خشته‌ر آن است که حفره‌ای را می‌گیرد که اهریمن از آن به جهان تاخته بود (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۸، ۱۴۷؛ بهار، ۱۳۷۶: ۲۸۸، ۲۸۳، ۲۸۲). گاو حیات پس از مرگ را نیز مانند حیات این جهان به طور نمادین حمایت می‌کند. در نهایت رابطه اولیه گاو/ فلزات/ حیات، صورت دیگری می‌یابد و نقش و کارکرد جنگاوری گاو نخستین در اینجا در شخصیت شهرپور تحقق می‌یابد.

اجاق (تبار): آتش مینوی و مقدس در مفهوم اجاق با نظام اجتماعی و خون (تبار) مرتبط می‌شود. اجاق شامل آتش و خاکستر است و خاکستر نماد و نشانه خانه و محل اقامت است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۲: ۵۷، ۵۶). از هم پاشیدن اجاق و خاکستر خانه به معنای نابودی خانواده

و دودمان است. فره مردمان نخست از آتش است (دادگی، ۱۳۸۵: ۹۱). فرهٔ زرتشت هم آتشی است که به اجاق خانهٔ مادر زرتشت پیوست و زرتشت از آن زاده شد (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۳۲). در همین متون به آتش به عنوان عامل مردانه تأکید شده است: «آسمان، فلز، آتش و باد نَرند و جز این نباشد» (دادگی، ۱۳۸۵: ۸۵) و به طور خاص، به آتش، پسر اورمزد گفته می‌شود (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۱۳).

پادشاهی و جنگاوری نیز با نماد گاو ترکیب می‌شود. همچنان که گاو نخستین در مرکز عالم است (اسماعیل پور، ۱۳۹۱: ۹۴)، پادشاه نیز در مرکز نظام طایفه‌ای و قدرت و جامعه قرار دارد. در سومر باستان، پیوند نزدیکی بین پادشاه و ایزد انلیل وجود داشت. ایزد ورزا و پادشاه هر دو عنوان «ورزای وحشی» داشتند و گاهی پادشاهان هنگام نبرد شاخ گاو نر بر سر می‌نهادند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۰۷). بر اساس روایت بُندهش، جمشید پادشاه ایرانی نیز امور پادشاهی را با یاری آتشی انجام داد که از گاو نخستین به او رسید (دادگی، ۱۳۸۵: ۹۱). سلطنت و فرمانروایی شاهان در تمدن‌های کهن موروئی و بر اساس پدر (مرد) تباری است که به نوبهٔ خود با خدا مرتبط است. پدرتباری در اساطیر یک قاعده است و با وجود الهه‌های متعدد، نسل ایزدان بر اساس پدرتباری است. این رویکرد در بُندهش زرتشتی به تفصیل بیان می‌شود (همان، ۱۵۵-۱۴۹). پادشاهان آشور و بابل از دریافت وحی و الهام و پیام خدایان و نقش پیامبرگونه برخوردار بودند و آشوربانیپال در مراسم سالانه دو بار دربارهٔ این موضوع صحبت کرده است که چگونه ایشتار در خواب بر او ظاهر می‌شود و از او فرمان دریافت می‌کند (Longdon, 1914: 140-142). شاه برای مردم همزمان مظهر نیاکان (مردم) و نیز حاکم و محافظ آنها بود. آتش‌های مقدس در ایران باستان، نماد سلطنت و پادشاهی بودند، و در زمان تاج‌گذاری آنها را بر پا می‌کردند، در آتشکده‌ها با آتش مانند پادشاه رفتار می‌کردند و تاجی بر فراز آن آویزان می‌کردند (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۹). نیا و فرهٔ پادشاهان کیانی ایران از گاو نخستین بود و شاهان با القابی مانند «زین گاو»، «اسفیان سوک گاو» نامیده می‌شدند (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۵۱-۱۴۹).

بنابراین اجاق (آتش)، نماد نظام پدرشاهی و محافظ آن بود. اصطلاح «اجاق کور» در فرهنگ ایرانیان، ارتباط اجاق با جنس مذکر و قدمت نظام اجتماعی و خویشاوندی مبتنی بر پدرتباری را نشان می‌دهد. در مناسک ازدواج آتش به طور نمادین تداوم تبار پدر است؛ از این رو عروس را سه بار دور اجاق خانه یا تنور می‌گرداندند (نیکیتین، ۱۳۷۷: ۲۳۶). در نمادپردازی اجاق و پادشاهی، پیوسته شاهد تأکید بر نمادپردازی مذکر هستیم. در آثار مختلف کهن، نقوش و

پیکرک‌های گاو همراه با گیاهان و اشکالی به صورت خطوط موازی در کنار یکدیگر است که شیارهای زمین کشاورزی و کاربرد خیش و در نتیجه گیاهان را تداعی می‌کند. گاو نر با ریش و موی سر، نمادهای مربوط به عنصر مذکر را نشان می‌دهد که در آثار متأخرتر گاو با سر انسان (مذکر) حامل این مضمون است (تصویر ۴). در نمادپردازی، مو همان گیاه است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۷: ۳۲۳). گیاه در گیتی به سان موی در تن مردمان است و گیاه هوم نیز برای شهرپور (ایزد جنگاوری و همتای گاو نخستین) است (دادگی، ۱۳۸۵: ۴۹، ۱۲۳، ۶۵). سوما مظهر گیاهان نیز ارزانی‌کننده فرزند به زنان و همسر به دوشیزگان به شمار می‌رود (کارنوی، ۱۳۸۳: ۳۰). مو و سیاهی آن با تاریکی و نماد مار یکی است و همانند گیاه و آتش عنصر وابسته به اصل حیات و در نتیجه عنصری مردانه و وابسته به جهان زیرین است که نثار و قربانی برای آنان محسوب می‌شد. از این رو شانه در آثار کهن بیانگر مو است. در ایران باستان نماد شانه را روی قبر مردان به کار می‌بردند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۸۳). بر اساس آداب و رسوم غرب ایران از جمله کردها و لرها، اگر زنی شوهر، پدر یا برادر خود را از دست می‌داد، گیسوان خود را می‌برید و روی مزار او قرار می‌داد (Bois & Welland, 1966:82)^۱. این رسم فقط برای مردان انجام می‌شد. در حماسه گیلگمش نیز درباره این رسم در ارتباط با انکیدو صحبت شده است و گیلگمش در سوگ دوستش انکیدو می‌گوید: «دستور می‌دهم تا همه مردم اروک بر تو بگریند و نوحه مرگ سر دهند. مردم شادمان از اندوه سر فرود خواهند آورد و آن هنگام که به زیر خاک روی، برای تو موهایم را بلند خواهم کرد» (سانداز، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

خاکستر^۲: خاکستر، زغال و سرمه مانند آتش تطهیرکننده هستند. خاکستر به مثابه جرثومه آتش است. زرتشتیان مهاجر ایرانی در آتشکده‌های خود، آتشدان‌های فلزی به شکل ظرف

۱ در اسطوره‌های کردها، مو، پوشش و نماد مردانه است. در مقابل نخستین پارچه (جامه) متعلق به زنان است. در حماسه گیلگمش نیز انکیدو که دور از انسان‌ها و با رمه‌ها زندگی می‌کرد، پوستینی پشمین بر تن دارد و جامه برای او پس از مواجهه با زنی است که با او ازدواج می‌کند (سانداز، ۱۳۸۲: ۱۰۵، ۱۰۰).

۲ در زبان کردی به خاکستر (روشن و زنده) ژیلی Zhêli گویند. به نظر می‌رسد شباهت این کلمه با کلمات زیر به ویژه با توجه به واج مشترک «ژ» از یک شبکه مشترک معنایی-فرهنگی (پیدایش و حیات) است: ژار Zhar (سم مار که زندگی بخش است)، ژان Zhân (درد، ژن Zhen (زن)، کاژی Kâzhi (پوست مار)، ژیر Zhêr (جهان زیرین)، ژیان Zhiyân (زندگی)، ژهک Zhak (نخستین شیرموجود ماده بعد از زایمان)، وهیژن Wêzhan (صمغ درخت بنه که در روایات بومی با آب حیات و درخت زندگی یکی است).

بزرگ گود و پایداری با دو دسته به کار می‌برند که پر از خاکستر است و آتش بر سطح خاکستر، مشتعل می‌شود (موله، ۱۳۶۳: ۸۵، ۸۷). قرار دادن خاکستر در کنار اجساد مرده در ایران باستان به منظور ایمن کردن جسد از نیروهای جهان تاریکی بود. خاکستر یکی از ترکیبات ساخت ساروج در کفسازی زیگورات چغازنبیل بود (گیرشمن، ۱۳۷۳: ۳۱). در الواح سومری زمانی که اینانا به جهان زیرین فرود می‌آید، عصا و زیورآلات لاجوردین می‌بندد و چشمانش را با سرمه می‌آراید (ساندارز، ۱۳۷۳: ۲۲۵). در کردستان رسم است پیش از قربانی کردن گاو یا گوسفند، چشمان حیوان را با سرمه می‌آرایند. ردپای خاکستر در مراسم قربانی در اقوام دیگر وجود دارد؛ اقوامی مانند ترکمن‌ها در محل ذبح حیوان قربانی گودالی حفر می‌کنند که خون در آن جاری شود و مقداری زغال و خاکستر و نمک در آن قرار می‌دهند (معطوفی، ۱۳۸۳: ۲۰-۲۹). این عناصر نوعی بلاگردان و مانع ورود نیروهای زیرزمینی به جهان روشنایی است. در شیوه‌های کشاورزی نیز برای دور کردن آفات محصولات، مقداری خاکستر را در پای درختان می‌ریزند. یکی از روش‌های مردم برای دور کردن حیوانات موزی مانند عقرب و... از خانه، ریختن مقداری خاکستر اطراف آن بود. همچنین از رسوم مردم برای از بین بردن ترس کودک این بوده است که بالای سر او زغال گذاخته‌ای را در ظرف آب می‌انداختند و از این طریق عامل ترس و آسیب را از او دور می‌کردند. دود نیز شکل دیگری از خاکستر و محصول آتش است که با زغال به عنوان دورکنندهٔ موجودات اهریمنی و قدرت پاک‌کنندگی و حیاتی آن کارکرد و مقولات مشابهی دارد. سوزاندن کود گاو و استفاده از آثار دود ناشی از آن برای راندن جانوران موزی نیز یکی از روش‌های سنتی در بین کشاورزان بوده است که دانش بومی مردم درباره ارزش نمادین این عناصر باستانی را نشان می‌دهد. همچنین دودی کردن چرم و مشک و مواد غذایی از روش‌های سنتی برای حفظ و نگهداری این عناصر بود.

نمک: عنصر محافظ مهم دیگر نمک است که همزمان نماد تغذیه و سُفره است. در میان‌رودان «تیامت» (خدای آغازین) نشانهٔ آب‌های شور زمین است (بلک و گرین، ۱۳۸۴: ۲۹۳). نمک در آئین‌های کهن مانند تدفین و قربانی نشانهٔ تبرک و عهد و پیمان با خداوند است و تمام قربانی‌ها باید با نمک همراه باشند (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۷: ۴۵۱-۴۵۰). در آئین قربانی میان‌رودانی روی گوشت قربانی نمک می‌پاشیدند تا منحصرأً خدایان آن را دریافت کنند و مطبوع و پاکیزه باشد (Scurlock & et al., 2003: 36, 38). نمک در دباغی و ساخت مشک و...

به طور گسترده به کار می‌رود (سلیمان بیگی و همکاران، ۱۳۹۱). همچنین برای صنعت چرم و پوستین‌سازی با شیوه سنتی، نمک عنصر مهم برای پاک‌سازی و استحکام چرم است و پوست را سه یا چهار روز در نمک قرار می‌دهند (وولف، ۱۳۷۲: ۲۸۸). از چرم گاو در ساخت انواع ابزارهای جنگی، کشاورزی (تصویر ۴ شاخ) و پوشاک مانند کفش و لباس و... استفاده می‌کنند. از دیرباز چرم گاو نماد مقاومت در رزم بوده است و در شاهنامه ابزارهای اصلی فریدون در جنگ با ضحاک، چرم گاو و گریزی با سر گاو است (آموزگار، ۱۳۷۴: ۵۳). نمک مانند گیاهانی چون سیر به عنوان تعویذ استفاده می‌شود؛ در بین عشایر گُرد همواره کیسه‌ای از نمک را برای حفظ سلامتی گله نصب می‌کنند (پرنیان، ۱۳۸۰: ۱۸۳). همچنین یکی از رسوم در کردستان و لرستان، گذاشتن نمک و ریسمانی از موی بز به عنوان محافظ در مقابل آل در کنار زائو بود. استفاده از نمک به عنوان تعویذ و نیز سوگند یاد کردن به آن در بین مردم رایج بوده است. از روش‌های تهیه نمک دامداران در کردستان این بود که آب چشمه‌ها را می‌جوشانند و از آن برای دام‌هایشان نمک به دست می‌آوردند (پاپ‌زن، ۱۳۸۸). اهمیت «نان و نمک» در روابط اجتماعی مردم نشان‌دهنده ارزش فرهنگی نمک است. «نمک‌گیر شدن» به مثابه پیوند و دوستی، عنصری برای از بین بردن جنگ و خونریزی و ضامن تداوم و انسجام روابط اجتماعی (مبتنی بر پدرتباری) در بین عشایر گُرد بوده است.

آئین‌ها و مناسک (قربانی)

گسترده‌ترین آئین و مناسک مربوط به گاو، قربانی است و گاو نر مهمترین حیوان قربانی در خاورمیانه است (Baring and Cashford, 1991: 153). در همه مراحل قربانی کردن گاو، نمادها و وظایف گاو ظاهر می‌شود. کاهنان بابلی در میان‌رودان بر اساس موقعیت ماه و ستارگان، دانش تعبیر خواب، نشانه‌های موجود در حرکت پرنندگان، زلزله و کسوف به پیشگویی می‌پرداختند (Thompson, 1990: xiv). برای بلاگردانی و دفع حوادث آینده مانند غلبه بر دشمن و پیروزی در جنگ‌ها، مرگ پادشاه، خشکسالی، نابودی احشام و سیل، قربانی انجام می‌دادند. در الواح بابلی آمده است:

«وقتی با ظاهر شدن ماه باد شمال وزیدن گیرد، سیل خواهد آمد...، وقتی ماه بالا یا پائین خورشید قرار گیرد، نشانه دوام پادشاهی است...، وقتی ژوپیتر به سمت توروس حرکت می‌کند، بخت و اقبال از سرزمین دور می‌شود و دام‌ها و احشام تولید نسل نخواهند کرد...، وقتی ماه زود

ناپدید شود (پیش از برآمدن خورشید) نشانهٔ هجوم گرگ و شیر خواهد بود... زمانی که برج عقرب در تاریکی رود... در روز هفتم باید برای نبو^۱ گاو نری قربانی کنی» (همان، xlvi, lxiii, lxix).

برای رفع بلا یابی مانند کسوف و خشکسالی گاو نر قربانی می‌شد. گاو قربانی گاوی سیاه بود تا اهریمن و عامل ماه‌گرفتگی را دور کند (Scurlock & et al., 2003: 258). رنگ سیاه نشانهٔ جهان اسفل و قدرت است^۲ و کردها اعتقاد دارند ارواح شریر از رنگ سیاه می‌گریزند. اعتقاد بر این است که کسوف هجوم اهریمن به ماه و آسمان است (Thompson, 1990: lxxxiv, lxxxv) و ایجاد صدا برای دور کردن اهریمنی است که ماه را در بر گرفته است. مبنای آئین‌هایی خسوف در منطقه است که اعتقاد بر این است که طبل و صدا موجب رماندن اژدهایی می‌شود که عامل خسوف به شمار می‌رود. مردم در مراسم قربانی و خسوف، نی (فلوت) می‌نواختند یا روی طبل می‌کوبیدند تا نیروی اهریمنی را دور کنند. طبل‌ها و سازهای معابد برای این منظور از چرم گاو یا جنس مس و برنز بود (Goff, 1956: 8, Scurlock & et al., 2003: 77, 78). گالپین، ۱۳۷۶: ۱۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۲۷). این سنت در روستاهای کردستان نیز تداوم داشت و از پوست سر گاو برای ساخت طبل یا طبلک و یا از رودهٔ گاو برای ساخت انواع سازها استفاده می‌کردند. موسیقی وسیله‌ای برای دور کردن موجودات اهریمنی و یکی از اجزاء و لوازم همراه پیکر گاو به عنوان رب‌النوع نگهبان بود^۳. نمونهٔ مهم این لوازم جعبهٔ ساز گورستان سلطنتی «اور» است که به شکل سر گاو وحشی ساخته شده است^۴ (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۳۷). سر آن از طلا و سنگ لاجورد است (تصویر ۵) و پیدایش آن به انلیل نسبت داده شده است که صدایش مانند بوق ساخته‌شده از شاخ گاو به گوش می‌رسید. در گذشته برپه‌ها هم عموماً

1 Nebo (Nebu)

۲ اهمیت مار سیاه، کلاغ سیاه، سگ سیاه، همچنین غار (ظلمات) و سنگ سیاه (شوه) به دلیل ارتباط آنها با جهان زیرین و حیات آغازین است.

۳ جیمز جرج فریزر می‌گوید در هند و چین در زمان بیماری و مصیبتی مردم با طبل می‌زنند یا زنگوله‌ها را به صدا درمی‌آورند، بر شاخ گاو می‌دمند و اوراد دفع بلا می‌خوانند (۱۳۹۷: ۶۳ و ۶۲).

4 Ur

۵ موسیقی بخش مهمی از مناسک قربانی، مناجات، زیارت و تدفین است و ساخت و نگاهداری این ابزارها نیز جنبهٔ آئینی دارد. نواختن سازهایی مانند تنبور و دف به ویژه در بین پیروان یارستان و ایزدیان، مثلاً برای شفای افراد مسدوم و بیمار همراه با قربانی کردن رایج بوده است.

مزین به سر گاو مقدس و مزین به سنگ لاجورد بودند. کاسه‌ ساز با ورقه‌ای از نقره پوشانده می‌شد (گالپین، ۱۳۷۶: ۷۱، ۵۸). گاو به منزله‌ مظهر قدرت فقط در مقابله با بخشندگان (دیوان) یا نیروهای اهریمنی به ویژه در رسم قربانی گاو نر در آغاز بهار برای رفع خشکسالی و جوشیدن چشمه‌ها در بین کردها محرز است. این بن‌مایه در آثار جیرفت و میان‌رودان به صورت صحنه‌های نبرد [گاو، انسان، مار] - موجود آغازین و بخشنده‌ خزائن - دیده می‌شود (تصویر ۵). مناسبت‌های دیگر قربانی گاو، آداب «ساختمان‌سازی»^۱ و تقدیس بنا برای حفاظت بنا از شر نیروی اهریمن بود. سابقه این رسم به میان‌رودان باستان برمی‌گردد؛ مثلاً بقایایی از حیوان قربانی در پی ساختمان‌های سلطنتی اور و آشور به دست آمده است (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۶۰، ۸۴). قربانی بنا امروز در منطقه کردستان انجام می‌شود. روی دیوار بنا یا در ورودی آن، حیوان را ذبح و خون حیوان قربانی را روی دیوار یا ورودی جاری می‌کنند. علاوه بر خانه‌سازی، کردها در مزارع و باغ‌ها، جمجمه یا شاخ گاو را به عنوان محافظ و قدرت اهورایی نصب می‌کنند. مفهوم حفاظت و قدرت گاو به ویژه در سه‌گانه (عدد سه) جمع آمده است و تعویذها در اصل مربوط به گاو بوده و در کنار آن معنادار هستند. از این رو در آثار میان‌رودانی یک نقش سه‌گوش در وسط پیشانی گاو مشاهده می‌شود (تصویر ۶). نصب تعویذ سه‌گوش روی پیشانی گاو هنوز هم در منطقه زاگرس متداول است. اشکال مربوط به عدد سه و مضارب آن به عنوان تعویذ، کاربرد گسترده‌ای در منطقه زاگرس و میان‌رودان داشتند؛ مثلاً سه مِهَره آبی (خرمهره) و نیز طلسم‌ها، سنگ قبرها، قربانگاه‌ها و آتشدان‌ها در میان‌رودان (همان، ۲۶۳) و ایران به صورت سه‌گوش بودند (تصویر ۷). در ایران باستان نیز اورمزد برای مقابله با اهریمن دعای بیست‌ویک واژه‌ای «اهونور» مضرب اعداد کلیدی سه و هفت را می‌خواند (دادگی، ۱۳۸۵: ۳۵).

قربانی کردن گاو برای مردگان - رسمی که امروز هم کم و بیش باقی است^۲ - مانند استفاده از لوازم و نمادهای مربوط به گاو در تدفین و محافظت از مردگان در جهان زیرین است. مطابق متون زرتشت بعد از مرگ مردم، گاو به استقبال روان آنها آید، اگر پرهیزکار باشند، گاوی فربه و پرشیر و اگر گناهکار باشند، گاوی نزار و خشک و سهمگین باشد (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). در صحنه قربانی گاو به دست ایزد میترا، شاهد تغذیه حیات جهان زیرین (مردگان) از خون و نطفه

1 Building rites

۲ به طور مثال رسم ایزدی‌ها این بود که برای مرده هفت گاو نر قربانی می‌کردند.

زندگی‌بخش گاو هستیم (تصویر ۸). مار در همه اعصار نقش خدای آغازین را دارد، سگ نگهبان دوزخ و نگهبان روان در جهان تاریکی است (بهار، ۱۳۷۶: ۴۸۳) و عقرب نگهبان دروازه‌های ورود به جهان تاریکی است (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۲۶۷).

در میان‌رودان نیز گاوهای نر و چهارپایان بخش باشکوهی از مراسم تدفین بودند (همان، ۵۹). مراسم سه‌روزهٔ مردگان برای حفاظت از آنهاست. «چون مردم در گذرند سه شب روان به نزدیک سر بُود، آن سه شب از وزش دیو تازش بیند، ... از آن روی است که آن سه شب آتش را به افروزش دارند»^۱ (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). از این رو از رسوم قدیمی کردها که نوز هم رایج است، آن بود که تابوت را قبل از ترک خانه سه بار بلند می‌کردند و روی زمین می‌گذاشتند. در الواح سومری جهان تاریکی و سرزمین مردگان، مأوایی بی‌بازگشت و به صورت بیابان بی‌آب و علف ترسیم شده است که این تصاویر دهشتناک ضرورت مناسک مردگان را نشان می‌دهد. «گیلگمش» خطاب به «انکیدو» می‌گوید: «اگر به جهان زیرین رفتی، این پند مرا آویزهٔ گوش کن، ... هرگز جامهٔ پاک بر تن مکن تا ناظر جهان زیرین با تو از در دشمنی در نیاید...، چوب در دست مگیر تا ارواح مردگان بر فراز تو بال نگشایند... و کفش نو در پا مکن تا مردگان گرد تو نیابند» (کریمر، ۱۳۴۰: ۲۳۷).

کیهان‌شناسی، معابد و کالبد

در کیهان‌شناسی ایران باستان، شمال، جایگاه دوزخ و دیوان است که خورشید بر آن نمی‌تابد (بهار، ۱۳۷۶: ۳۱۱، ۳۱۰، ۸۱). از طرف دیگر، بهشت سومریان در جنوب غربی (کریمر، ۱۳۴۰: ۱۶۸) در بالای زمین و دوزخ در زیر زمین قرار داشت. رفت و آمد به جهان زیرین از طریق حفره‌ای به زیر زمین بود: «انکی به خدای خورشید «اتو» فرمان داد تا سوراخی به جهان زیرین بگشاید و اجازه دهد جسد انکیدو به این جهان بازگردد» (کریمر، ۱۳۴۰: ۲۳۸). این مفهوم در بُندهش نیز آمده است (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۸). بنابراین دروازهٔ جهان تاریکی، زمین بود. جایگاه مرکزی گاو در زمین و ساکن بودن آن در دشت (خیش)، آن را مقابل بز کوهی قرار می‌دهد^۲. در

۱ در برخی از گورستان‌های پیش از اسلام در منطقه، سنگ قبرها نیز بر اساس این جهابینی به صورت سه‌گوش و مثلثی هستند که رأس آن به طرف بالاست.

۲ در اینجا تقابل دشت - کوهستان (گاو/ بزکوهی) مورد نظر است که یکی بر اساس رابطه‌اش با مرکز زمین و جهان زیرین و دیگری با آسمان (روشنایی) و منزگاه ایزدان تعریف می‌شود. نکتهٔ مهم در اینجا این است که در چشم‌انداز اسطوره‌های موجود، نیروهای جهان روشنایی غالباً مؤنث و ایزدان و موجودات جهان زیرین معمولاً نرینه هستند.

اسطوره‌های کهن ارتباط گاو و زمین به صورت استعاری تکرار شده است؛ مثلاً در یکی از اعتقادات اسطوره‌ای کردها، زمین روی دو شاخ گاو قرار گرفته است (موزونی، ۱۳۹۱: ۶۵) و بر وابستگی گاو به زمین به معنای نقش محافظ آن در مقابله با نیروی اهریمنی تأکید می‌شود.

رسم ایجاد حفره‌ای بالای قبر مردگان در منطقه زاگرس، نمونه‌ای از این رسم است که از دیرباز رایج بوده است (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۱۹۶). حتی کاشت درختان روی مزارها نیز می‌تواند از این تصویر نشأت گرفته باشد. این نظم اسطوره‌ای در معماری مورد توجه بوده است؛ به گونه‌ای که در تاریخ بشر کف‌سازی معابد و ایمن کردن فضای نیایشگاه‌ها از نفوذ ارواح و موجودات جهان تاریکی یکی از اصول رایج بود. هنری راویلینسون در کاوش زیگورات آشوری- بابلی نبو، هفت طبقه از زیگورات را کشف کرد که هر طبقه با یک رنگ مشخص می‌شد که بازتابی از هفت مرحله پیدایش جهان و نظم کیهان‌شناختی بود و کف طبقه اول زیگورات با نقره و کف طبقه هفتم با طلا پوشیده شده بود (Rawlinson, 1840: 125-127). این رنگ‌ها به ترتیب عبارت بودند از: سفید، سیاه، قرمز، آبی، نارنجی (قرمز)، نقره‌ای و طلایی. در نجوم بابلی، رنگ آبی معادل مرکوری (عطارد) و نیز روز چهارشنبه در هفته است (James & Sluijs, 2008: 57, 58, 71). نقره و مس فلزات منسوب به گاو نگیهان معابد و نماد قدرت، به مثابه حضور این حیوان تلقی می‌شدند. در تدفین‌های سومریان مرسوم بود که سنجاق‌های مسی و فلزی روی سینه یا بازوهای جسد می‌چسبانند و تعویذ و گردنبند‌های فلزی استفاده می‌کردند (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۱۰۵).

جهان زیرین همان شمال است. توجه به جهات جغرافیایی، به ویژه جنوب و شمال اساس طرح معماری بناها و شکل تدفین‌ها بود. مردگان را معمولاً در جهت جنوب و رو به آفتاب دفن می‌کردند و قربانی‌هایی را که در گودال دفن می‌کردند، برای جهان زیرین بود. در معابدی مانند چغازنبیل خون قربانی را در خمره‌ای می‌ریختند که در کف اتاق‌ها جاسازی می‌شد (گیرشمن، ۱۳۷۳: ۱۰۶). گاهی برای قربانی گودالی می‌کنند و قربانی را در آن می‌سوزانند. در اورک^۱ دهانه گودال همیشه مایل به سمت شمال غربی بود (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۲۶۳). در عیلام در سه طرف هر معبد سه شاخ نصب می‌کردند (هینس، ۱۳۷۱: ۶۷) که کارکرد آن با قربانی گاو نر یکسان بود. مانند مجسمه گاو بالدار که محافظ اصلی ورودی کاخ سلطنتی سارگون دوم بود

1 Urk

(همان، ۸۸). نمونهٔ دیگر دروازهٔ معبد العیید است که در آنجا پیکرهٔ گاوی قرار داشت که از جنس مس بود و روی چوب و قیر نصب شده بود (مالوان، ۱۳۶۸: ۴۸).

این کارکردها و زیرساخت نمادین معماری، در زیگورات چغازنبیل نمایان‌تر است که در محل «چسبیده به دیوار شمال شرقی سکویی برای پیشکش و قربانی ساخته شده و روی آن با خشت‌های پخته (آجر) پوشیده شده بود و روی آن سنگ‌هایی نهاده شده بود که در اثر حرارت سیاه شده بودند» (گیرشمن، ۱۳۷۳: ۳۶) (تصویر ۹). دروازه معماری معابد و نیایشگاه‌ها غالباً مزین به پیکر گاو نر بود. گاو نر از مهمترین حیوانات نگهبان این معبد بود که آثار آن در قسمت فوقانی پلکان شمال شرقی بنا قرار داشت (تصویر ۱۰). از ویژگی‌های دیگر معبد چغازنبیل مجسمهٔ گاو نر با لعاب آبی در نیایشگاه‌ها، توده‌های مجسمه‌های گاو نر در بخش دیوار شرقی، کوره‌ای همراه خاکستر و بقایای سنگ لاجورد در زوایهٔ شمالی معبد، کف‌سازی‌های محکم (ترکیب از قیر و گچ و خاک) و دارای ضخامت بیشتر و چاه آب شور در بخش‌های شمالی زیگورات، مقدار زیادی خاکستر در بخش شمال غربی و استفاده از فضولات حیوانی در بخش میانی دیوار، تعبیهٔ کاخ مردگان در بخش شمال غربی، پوشانده شدن کف حیات کاخ شاهی با خاکستر چوب (گیرشمن، ۱۳۷۴: ۷۴، ۶۸، ۶۷، ۶۴، ۶۳، ۴۸، ۳۹، ۳۲) الگوی کیهان‌شناختی گاو نر و عناصر آن را به عنوان نماد جنگاوری و محافظ در معماری زیگورات آشکار می‌کند که نگهداری گاو و احشام در طبقهٔ زیرین محل زندگی از ویژگی‌های معماری جامعهٔ نوسنگی و خانه‌های روستاهاست و می‌تواند در کیهان‌شناسی منعکس در معماری، کارکرد بلاگردان (در جهت جهان زیرین) این احشام را نیز منعکس کند. به ویژه اینکه اگر دامی تلف شود، آن را بلاگردان قضا و قدری می‌دانند که متوجهٔ افراد خانواده بوده است.

نظم کیهانی در اجزاء و کالبد انسان و حیوان ظاهر می‌شود. در حماسهٔ آفرینش از کالبد موجودی آغازین مانند پرجابتی هندو اروپایی و تیامت میان‌رودانی، جهان آفریده می‌شود؛ مثلاً آسمان و خورشید از سر و چشم آنها، و زمین از بدن و ناف‌شان آفریده می‌شود (بهار، ۱۳۷۶: ۴۵۷؛ بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۲۹۴). از پایین تا کمر انسان دوزخ و جهان زیرین و سر و بخش بالای بدن، روشنی بیکران و بهشت است (دادگی، ۱۳۸۵: ۱۲۴، ۱۲۳؛ بهار، ۱۳۷۶: ۲۵۹). بر اساس این جهان‌بینی، سر و مجسمهٔ قربانی برای ایزدان و بخش‌هایی مانند خون و استخوان برای دیوان و خدایان زیرزمینی بود. در متون دینی این تمایز به صورت ضمنی ذکر شده است. مثلاً در بُندهش دربارهٔ نخستین قربانی به وسیلهٔ مشی و مشیانه آمده است: «و آن گوسفند را

کباب کردند و به اندازه سه مشت گوشت در آتش بهشتند و گفتند این بهره آتش؛ و از آن پاره‌ای به آسمان افکندند و گفتند این بهره ایزدان» (دادگی، ۱۳۸۵: ۸۲). در جای دیگری نیز بیان شده است: «مشپانه فراز جست، شیر گاو دوشید و به سوی شمال فراز ریخت، بدان دیوپرستی، دیوان نیرومند شدند» (همان، ۸۲). از عناصر کالبدی، مو و استخوان (استخوان‌های بدن، دندان، ناخن) - هم‌ارز سنگ و فلزات در گیتی - برای جهان زیرین و آغازین کیهان است. از این رو کردها در گذشته مو و ناخن و دندان را درون دیوار خانه و بنا قرار می‌دادند که احتمالاً پیشکشی برای روح نیاکان خانواده بوده است. مناسک دفن استخوان‌های قربانی نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. هنوز هم در مناسک قربانی کردن در نزد کردها، خون و استخوان را در چاله‌ای (جهان زیرین) دفن می‌کنند (پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۲۹).

تقسیم‌بندی زمان مناسکی، مطابق با فضای قدسی و در راستای آن است. علامت سیاره «مرکور» (عطارد) در میان‌رودان، ایزدان «مردوک»، «نیو»^۱ و «نینورته»^۲ است. مردوک ایزد آفریننده است، نیو کاتب قضا و قدر و ایزد کشاورزی و آبیاری است (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۲۲۱). نینورته در اصل خدای جنگ علیه دشمنان، کشاورزی و فلاح است که نماد او خیش است (همان، ۲۲۵ و ۲۲۶). او الهه آبیاری و فراوانی و شکار است که رب‌النوع شخم‌زنی انلیل خوانده می‌شد و در نیبور به عنوان یکی از مجموعه سه خدای انلیل (پدر) و نین‌لیل (مادر) پرستیده می‌شد (Jonson, 2006: 57, 58). در علم نجوم میان‌رودان باستان مرکور نشانه بارندگی و سیل، مرگ و جنگ و هجوم دشمنان و نیز نشانه فراوانی محصولات و گله گاو و پدیده‌های کشاورزی است (Thompson, 1990: lxi, lxxv, lxxii, lxxiii; Ibed: 72).

مطالعه میدانی نشان می‌دهد که از دیرباز روز چهارشنبه در نظام فرهنگی کردها نحس بوده است. مردم کرد اعتقاد دارند دوزخ در روز چهارشنبه آفریده شده است (شعاعی و پیرزادی، ۱۳۸۷: ۱۴۲، ۶۹)، بنابراین در این روز نذر می‌کردند، در خانه اسفند دود می‌کردند یا قربانی می‌کردند و علاوه بر چهارشنبه آخر سال که برای دور کردن بلا و عوامل شرور، آتش روشن می‌کردند، بعضی از مناسک و آئین‌ها مخصوص روز چهارشنبه بودند (کیوان، ۱۳۴۹: ۸۷-۸۵ و ۱۱۱-۹۵؛ ایوبیان، ۱۳۴۱: ۱۰۳ و ۱۰۴). در مراسم پیر شالیار نیز روز چهارشنبه قربانی

1 Nebo

2 Ninrta

مخصوصاً را انجام می‌دهند. در نوشته‌های میان‌رودان روزهای هفته به عنوان واحد زمانی سعد/نحس برای انجام امور مختلف به ویژه مناسک دینی امری شناخته شده بود. روزهای هفته با حماسهٔ آفرینش و هفت خدا در برابر هفت دیو، هفت باد هفت ایزد و هفت اقلیم منطبق بودند (Lewy & Julious, 1842: 9-18). در ادبیات هند و اروپایی نیز این نظم حاکم است و در میان روزهای هفته روز چهارشنبه مختص سیارهٔ مرکور یا عطارد است (Shamshastri, 1921: 4, 12). در آئین مسیحی رمز چهارشنبه، خاکستر است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۲: ۵۵) و نماد خاکستر در حقیقت نشانه‌ای برای بیان کارکرد و تناظر آن با کارکرد نمادین گاو است. در دانش تعبیر خواب، نقش گاو و چهارشنبه یکی است. همچنان که روز چهارشنبه روز بلاست، تعبیر خواب گاو نیز معادل (نزول) بلاست و به عبارت دیگر از بلا و مصیبتی خبر می‌دهد. خواب شب چهارشنبه و خوابی که در آن خون دیده شود، باطل است و ارزش تعبیر ندارد. این قاعده به ارزش خواب که آفریده روشنایی است، باز می‌گردد و مرز بین اهریمن/روشنایی آمیختگی و حضور آنها را در فضا و زمان واحد منتفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

از میان نمادهای جانوری، نماد گاو نقش مهمی در نظام فرهنگی دارد. این نماد در ساختار فرهنگی کلی منطقه، نمایندهٔ کارکرد دوم از میان سه کارکرد اصلی است که ژرژ دومزیل مطرح کرده است. بر اساس نظر ژرژ دومزیل فرهنگ هند و اروپایی از سه کارکرد اصلی تشکیل شده است که این سه کنش یا کارکرد عبارتند از: «۱- اداره در عین حال اسرارآمیز و قاعده‌مند جهان؛ ۲- عملکرد نیروی جسمانی و اساساً قدرت که منحصراً رزمی نیست؛ ۳- باروری با نتایج و عواقب و تأثیرات گوناگون از قبیل خرمی و آبادانی و تندرستی و طول عمر و آسایش و آرامش و کامرانی و جمعیت» (دومزیل، ۱۳۹۷: ۳ و ۴). در کردستان و منطقهٔ زاگرس نماد گاو اساساً نماد قدرت و جنگاوری است که با جهان مذکر (قدرت شاهانه) در مقابل مونث، آتش در مقابل آب و اصل لذت و غرایز و به تبع آن نیرو و قدرت حیاتی در مقابل فرهنگ بیان شده است. چنین مضامینی غالباً با بیان استعاری و هنری آمیخته است که به ویژه در قالب پدیده‌های طبیعی مانند آذرخش، آتش، گیاهان و عصاره‌های مخمر مانند شراب یا سه‌گانهٔ باستانی که خود به معنای تعویذ است، تحقق پیدا می‌کند. قدرت محافظت‌کننده این نماد جانوری که همزمان در طیف گسترده‌ای از نمادها قرار می‌گیرد، مفهوم وسیعی از کارکرد قدرت و جنگاوری را به

نمایش می‌گذارد که بخشی از آن شامل قدرت آفرینش در مقابل عدم، قدرت پاک‌کنندگی در مقابل بیماری و ناپاکی، و قدرت جنگاوری در مقابل یورش اهریمن است. بنابراین عناصری مانند تعویذهای سه‌گوش و خاکستر یا آذرخش در اینجا در یک مقوله قرار می‌گیرند و چندگانگی نمادها و کثرت آن در ارتباط با این حیوان با توجه به جایگاه کلی آن در نظام کیهان‌شناسی کهن نظم و معنا پیدا می‌کند.

یکی دیگر از نتایج ما در این پژوهش بسط مفهوم قربانی است. قربانی گاو که یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین آئین‌های باستانی است، دیدگاه جدیدی را برای فهم ما از قربانی ارائه می‌کند. یکی از مطالعات جامع درباره معنای قربانی، مطالعه مارسل موس و هنری هوبرت است که در آن نظریه‌های مختلف درباره قربانی و تعاریف مختلف بر اساس کارکردها، اهداف و زمینه‌های آئینی آن تألیف شده است (Hubert & Marcel, 1964). پژوهش ما نشان می‌دهد که مقوله و آئین قربانی به واحدهای سازنده آن مراحل یا کارکردهای آن تجزیه‌پذیر نیست و موضوع تعیین‌کننده در این آئین مهم، حیوان قربانی‌شونده است و قربانی کردن دو یا چند حیوان را نمی‌توان در مقوله‌ای واحد به نام قربانی ادغام و مطالعه کرد. از این رو کلیت در قربانی، صورت آئینی آن یا حیوانات قربانی دیگر نیستند، بلکه منظومه فرهنگی و نمادها و آئین‌هایی هستند که برای آن تعریف شده‌اند. قربانی کردن گاو در ادامه نمادپردازی و کارکرد این حیوان به عنوان نماد قدرت و حفاظت است که در آئین قربانی کردن آن و مناسک دیگری مانند استفاده از شاخ یا شمایل گاو همین کارکرد دنبال می‌شود و تمام مناسک و نمادپردازی‌های مربوط به آن در ارتباط با یکدیگر معنای کلی آن را آشکار می‌کند.

در نمادپردازی گاو فناوری و انواع دانش بومی در سایه فرهنگ نمادین قرار می‌گیرد و به نوعی از الگوی آن تبعیت می‌کند و از آن زاده می‌شود. در بدو امر مرز بین امر علمی و فنی و جادویی و دینی تا حد زیادی از بین می‌رود. انجام تعویذهایی با اعضای خاصی از گاو قربانی و یا شکل دادن بخشی از معماری‌های معابد یا زیگورات و نیز گاه‌شماری کهن از جمله مثال‌هایی است که در این پژوهش به آن پرداختیم که این موضوع نیز به نوبه خود لزوم کلیت‌نگری در مطالعه جوامع سنتی را ضروری می‌کند که البته تعیین و تعریف این کلیت و سطوح انتزاعی یا مادی مختلفی که آن را کلی در نظر می‌گیریم، در روش و نتایج ما اصل تعیین‌کننده خواهد بود.

جدول (۱): نمادهای مربوط به گاو

عناصر مادی	خاکستر	فلزات (لاجورد و مس و نقره)	ابزارهای جنگ (تیر و کمان)	نمک	چرم	موسیقی (راندن ارواح شریر)	آسمان (سنگ)
عناصر آئینی	چشم‌زخم	قربانی	تدفین و جهان زیرین	مقابله با خشک‌سالی	تعویذها	کشاورزی	خیش و چنگک
نمادهای انتزاعی	عدد سه	عدد بیست و یک	روز چهارشنبه	رنگ آبی	شکل مثلث	دایره	شمال و شمال غربی
عناصر طبیعی	گیاهان (علفی)	عصاره‌ها، روغن‌ها، صمغ‌ها (شراب و ...)	صاعقه (رعد و برق)	ماه	تاک (معادل موی)	خون	استخوان
کارکردها	کارکرد جنگ و قدرت	حفاظت کردن	نگهبان معابد و آتش مقدس	کارکرد جراحی و نشتر زنی در طب	اجاق (پدر تباری)	پادشاهی	

منابع

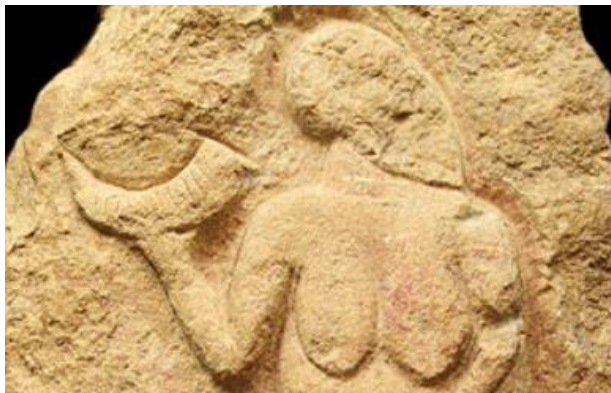
- آساطوریان. گارنیک. و آراکلوا. ویکتوریا (۱۳۹۷). **دین ملک طاوس**. ترجمه پیمان متین. تهران: فرهامه.
- آموزگار. ژاله (۱۳۷۴). **تاریخ اساطیری ایران**. تهران: سمت.
- آموزگار. ژاله و تفضلی. احمد (۱۳۷۵). **اسطوره زندگی زردشت**. تهران: چشمه.
- استیل. جان. ام. (۱۳۹۶). **مقدمه کوتاهی بر اخترشناسی در خاورمیانه**. ترجمه هاشم سیماب. تهران: سیزان.
- اسماعیل‌پور. ابوالقاسم (۱۳۹۱). **اسطوره بیان نمادین**. تهران: سروش.
- الیاده. میرچا (۱۳۸۹). **رساله در تاریخ ادیان**. تهران: سروش.
- ایوبیان. عبیدالله (۱۳۴۱). **میرنورزوی: میرمیرین**. مجله ادبیات دانشکده تبریز. ۱۴(۱). ۹۹-۱۱۲.
- بلک. جرمی. و گرین. آنتونی (۱۳۸۳). **فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان (مصور)**. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
- بویس. مری (۱۳۷۶). **تاریخ کیش زردشت**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
- بهار. مهرداد (۱۳۷۶). **پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و پاره دوم)**. تهران: آگه.
- بیرونی. ابوریحان (۱۳۸۹). **آثار الباقیه**. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: امیرکبیر.
- پاپزن. عبدالحمید (۱۳۸۸). **آشنایی با دانش بومی دامداران کوچ‌رو ایل کلهر**. کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- پرنیان. موسی (۱۳۸۰). **فرهنگ عامه کرد**. کرمانشاه: چشمه هنر و دانش.
- پیران. صدیقه (۱۳۹۲). **آثار گنجینه جیرفت**. تهران: پازینه.
- دادگی. فرنیغ (۱۳۸۵). **بندهش، گزارنده مهردا بهار**. تهران: توس.
- دومزیل. ژرژ (۱۳۹۷). **خدایان سه کنش**. جهان اسطوره‌شناسی ۴. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- رضی. هاشم (۱۳۸۱). **آیین مهر؛ تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز**. تهران: بهجت.
- رفیع‌فر. جلال‌الدین (۱۳۸۱). **پیدایش و تحول هنر**. تهران: خجسته.
- سانداز. ن. ک. (۱۳۷۳). **بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین**. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: فکر روز.
- (۱۳۸۳). **حماسه گیل‌گمش**. ترجمه اسماعیل‌فلزی. تهران: هیرمند.

- سلحشور. علی. غروی نائینی. نهلہ. نیل‌ساز. نصرت. و روحی برندق. کاووس (۱۳۹۸). تحلیل بافت
متنی آیات نفع صور بر اساس معناشناسی واژگانی، کارکردشناسی حروف و زیبایی‌شناسی.
پژوهش‌های ادبی-قرآنی. (۲)۷. ۱۶۴-۱۴۱.
- سلیمان بیگی. محمد. رستمی. فاطمه. و عبدی. زینب (۱۳۸۹). مقایسه روش ایلامیان در آماده‌سازی و
دباغی سنتی مشکه کونه و هیزه. نشریه فرهنگ ایلام. ۲۸ و ۲۹. ۱۱-۲.
- شعاعی. مالک و پیرزادی. میهن (۱۳۸۷). گاه‌شماری در فرهنگ کردی. ایلام: گویش.
شوالیه. ژان. ژاک. و گریبان. آلن (۱۳۸۲). فرهنگ نمادها. جلد ۳. ترجمه سودابه فضایی. تهران:
جیحون.
- (۱۳۸۵). فرهنگ نمادها. جلد ۴. ترجمه سودابه فضایی. تهران:
جیحون.
- (۱۳۸۷). فرهنگ نمادها. جلد ۵. ترجمه سودابه فضایی. تهران:
جیحون.
- کارنوی. آلبرت جوزف (۱۳۸۳). اساطیر ایرانی. ترجمه احمد طباطبائی. تهران: علمی و فرهنگی.
کریمر. ساموئل (۱۳۴۰). الواح سومری. ترجمه داود رسایی. تهران: شرکت سهامی افست.
کیوان. مصطفی (۱۳۴۹). نوروز در کردستان. تهران: تبریز.
- گالپین. فرانسیس و. (۱۳۷۶). موسیقی بین‌النهرین. ترجمه محسن الهامیان. تهران: دانشگاه هنر.
گیرشمن. رومن (۱۳۷۱). هنر ایران در زمان ماد و هخامنشی. ترجمه عیسی بهنام. تهران: وزارت فرهنگ
و آموزش عالی.
- (۱۳۷۳). چغازنبیل زیگورات. جلد اول. ترجمه اصغر کریمی. تهران: سازمان میراث
فرهنگی.
- (۱۳۷۵). چغازنبیل (دوره اونتاش). جلد دوم. ترجمه اصغر کریمی. تهران: سازمان
میراث فرهنگی.
- گیمن. ژان دوشن (۱۳۷۵). دین ایران باستان. ترجمه رویا منجم. تهران: فکر روز.
مالووان. م. ل. (۱۳۶۸). بین‌النهرین و ایران باستان. ترجمه رضا مستوفی. تهران: دانشگاه تهران.
مجیدزاده یوسف (۱۳۷۹). تاریخ تمدن بین‌النهرین. جلد دو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
معطوفی. اسدالله (۱۳۸۳). تاریخ و فرهنگ ترکمان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
منصوری. محمد هادی (۱۳۹۱). تفسیر نفع صور با تأکید بر آیه ۶۸ سوره مبارکه زمر. نشریه مطالعات
تفسیری. ۱۱. ۱۰۸-۸۷.

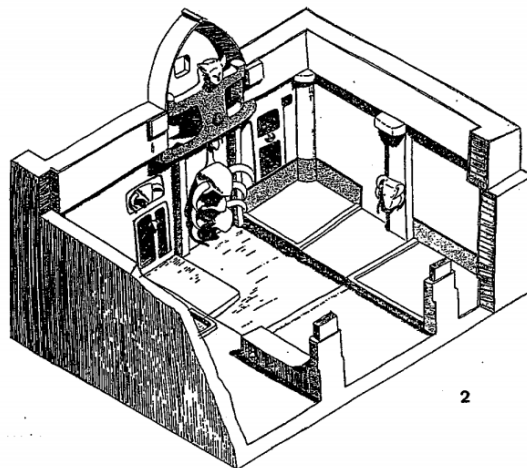
- موزونی، رضا. (۱۳۹۱). *ترانه‌های سرزمین مادری*. کرمانشاه: دیپاچه.
- موله، م. (۱۳۶۳). *ایران باستان*. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: توس.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۷). *کرد و کردستان؛ بررسی از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی*. ترجمه محمد قاضی. تهران: درایت.
- وارنر، رکس (۱۳۸۶). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: اسطوره.
- وولف، هانس. ای. (۱۳۷۲). *صنایع دستی کهن ایران*. ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- هال، جیمز (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. کرمان: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینس، والتر (۱۳۷۱). *دنیای گمشده ایلام*. ترجمه فیروز فیروزیان. تهران: علمی و فرهنگی.
- هینلز، جان (۱۳۷۹). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: آویشن-چشمه.
- Aruz, J. & Wallenfeks, R. (2003). *Art of the first cities*. New York: Metropolitan museum of art.
- Baring, A. and J. Cashford (1991). *The myth of the goddess: Evolution of an image*. Penguin UK.
- Bois, Thomas. & Welland, M. (1966). *The Kurds*. Khayats.
- Cauvin, J. (2002). *The Birth of the Gods and the Origins of Agriculture*. Cambridge University Press.
- Goff, B. L. (1956). *The Role of Amulets in Mesopotamian Ritual Texts*. Journal of the Warburg and Court Auld Institutes. 19(1/2). 1-39.
- Hubert, H. & Marcel, M. (1964). *Sacrifice: Its Nature and Functions*. Translated by W.D. Halls. The university of Chicago press.
- James, P. & Sluijs, Marinus. A. van der (2008). *Ziggurats, Colors, and Planets: Rawlinson Revisite*. Journal of Cuneiform Studies. 60. 57-79.
- Jonson, R. T. (2006). *An Analysis of Celestial Omina in The Light of Mesopotamian Cosmology and Mythos*. Thesis Submitted to the Faculty of the Graduate School of Vanderbilt University in partial fulfillment of the requirements for the Degree of Master of Arts in Religion.
- Lewy, H. & Julious, L. (1842). *The Origin of the Week and The Oldest West Asiatic Calendar*. Hebrew Union College Annual. 1942-43. 17. 1-152.
- Longdon, S. (1914). *Tammuz and Ishtar: a monograph upon Babylonian religion and theology containing extensive extracts from the Tammuz liturgies and all of the Arbela oracles*. Shailito Reader of Assyriology, Oxford.
- Rawlinson, H. C. (1840). *Memoir On the Site of the Atropatenian Ecbatana*. Journal of The Royal Geographical Society of London. 10. 65-158.

- Scurlock. J., College. E., & Illinois. E. (2003). **The Techniques of the Sacrifice Of Animals Inancient Israel And Ancient Mesopotamia: New Insights Through Comparison.** Part 1. And m Univerdy Seminary Stdics, 44(1). 13-49.
- Shamshastri. S. (1921). **Origin of The Week.** **Annals of the Bhandarkar Oriental Research Institute.** 1921-22. 4(1). 1-31.
- Thompson. R. C. (1990). **The reports of the magicians and astrologers of Nineveh and Babylon in the British Museum: the original texts.** printed in cuneiform characters, Vol. II, London Luzac and co.

تصاویر



تصویر (۱): ونوس لوسل (فرانسه) با شاخ گاو،
هنر پیش از تاریخ (رفیعی فر، ۱۳۸۱: ۱۲۱)



تصویر (۲): جمجمه گاو همراه تصویر زن در حال
زایش در پرستشگاه پیش از تاریخ آناتولی
(Cauvin, 2002)



تصویر (۳): شاخ گاو نر مخصوص حجامت

(فاتح ارژنگی، مسئول موزه مردم‌شناسی روستای نی (مریوان)، ۱۴۰۰)



تصویر (۴): صحنه‌های نبرد مار انسان و گاو در آثار جیرفت و تأکید بر

خطوط اشکال مبتنی بر خطوط موازی (پیران، ۱۳۹۲: ۴۲، ۳۸)



تصویر (۵): چنگ گورستان اور با سر گاوانر، با ورقه‌ای از طلا و موی

سر و ریش از سنگ لاجور، (حدود ۳۰۰۰ ق.م.) (Aruz & Wallenfeks, 2003)



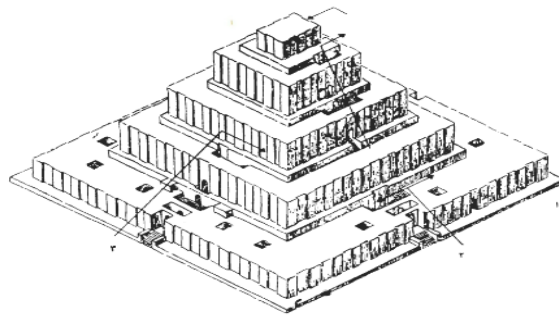
تصویر (۶): سر گاو نر با تعویذ مثلث، از جنس سنگ دیوریت و صدف، ماری (حدود ۲۵۰۰ ق.م.) (Aruz & Wallenfeks, 2003)



تصویر (۷): تعویذهای منطقه کردستان با بن مایه سه گانه و رنگ آبی و سبز (رستمی نژادان، ۱۳۸۷)



تصویر (۸): رمز کیهانی گاو در حوزه فرهنگی زاگرس و میان‌رودان (رضی، ۱۳۸۱: ۹۴۰)



شکل ۱۷
۱- پرستشگاه « ایشورشیپاک » ۲- نمای جنوب شرقی ۳- نمای جنوب غربی

تصویر (۹): نمای بازسازی شده زیگورات چغازنبیل
(گیرشمن، ۱۳۷۳: ۸۲)



تصویر (۱۰): گاو نگهبان معبد چغازنبیل،
هزاره دوم پیش از میلاد، عیلام (موزه ایران باستان)